■ سال بیست و هشتم ■ شماره ۸۰۲۷ ■ یکشنبه ■ ۲۴ مهر ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۵۰ | اذان مغرب ۱۷/۴۶ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۸ | اذان صبح فردا ۴/۴۹ | طلوع آفتاب فردا ۶/۱۲

سخن روز

امام حسن مجتبی (ع):
همانا در این قرآن چراغ‌های هدایت به سوی نور و سعادت موجود است و این قرآن شفای دل‌ها و سینه‌ها است.

بحارج ۷۵ ص ۱۱

جشنواره‌های موسیقی اقوام باعث وحدت بیشتر مردم می‌شوند

عاشیق سلجوق شهبازی: درباره اهمیت برگزاری جشنواره‌هایی نظیر «ایران عزیز» معتقدم جامعه امروز ما به نشاط نیاز دارد و روحیه مردم با موسیقی سازگار است. اینگونه جشنواره‌ها هر چه بیشتر باشند بهتر است. برگزاری جشنواره‌هایی با موسیقی اقوام مختلف ایرانی باعث پیوند و وحدت میان این اقوام می‌شود و علاقه‌مندان با تماشای این اجراها با فرهنگ، سنت و موسیقی نواحی مختلف ایران آشنا می‌شوند. این قبیل جشنواره‌ها معمولاً فقط به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شوند که بهتر است در تمامی ایام سال برگزار شوند و ظرفیت آن را دارند که همیشگی باشند، چراکه هنرمندان ما از آن استقبال می‌کنند. درمیان موسیقی اقوام مختلف، موسیقی عاشیق در ایران تاریخچه‌ای ۷۵۰۰ ساله دارد و این را می‌توان از روی تاریخ و نقش آن روی کتیبه‌ها متوجه شد و در ایران این موسیقی بعد از انقلاب رشد بیشتری کرده است.

بخشی از گفته‌های این آهنگساز و نوازنده پیشکسوت موسیقی عاشیقی در ایرنا

ظرافت احساس و عزت نفس از دل آدم سرچشمه می‌گیرد و چیزی نیست که معلم به کسی تعلیم بدهد.

ابله
فئودور داستایوسکی
سروش حبیبی

نـــگاره

حمید صوفی

کودک کار

فضای مجازی

اخبار فرهنگ و هنر به تازه‌های نشر در بازار کتاب و راهیابی فیلمی ایرانی به جشنواره فیلم مراکش و همچنین ساخت برنامه‌های جدید تلویزیونی و به اتفاقات حوزه تجسمی و تئاتر اختصاص دارد که هنرمندان با مردم به اشتراک گذاشته‌اند.

■ **نشر**

«شعر و موسیقی» عنوان یکی از تازه‌ترین آثار پژوهشی در حوزه موسیقی و ادبیات به قلم مرحوم مهدی فروغ است که به تازگی در دسترس مخاطبان قرار گرفت. این کتاب با ویرایش جدید توسط نشر خُنیاگر منتشر شد. شهاب مِنا (ناشر) درباره انتشار مجدد و ویرایش جدید این اثر نوشته است: «از آنجا که طی بیست سال گذشته، در مقام نویسنده و سپس ناشر موسیقی، بازشناخت زندگی و آثار بزرگان موسیقی معاصر ایران، به‌عنوان نیاکان معنوی خود، دغدغه‌مندی‌ام بوده بر آن شدم تا به انگیزه پاسداشتی برای مرحوم دکتر مهدی فروغ، این بزرگمرد خدوم موسیقی و هنر ایران، اثر ارجمند او را که سال‌هاست در بازار نشر موسیقی موجود نیست به طرزی نیکوتر از پیش به مشتاقان موسیقی ارائه کنم.»

کتاب «روزهای پیام‌بری: روایتی از زندگی غلامحسین حدادزادگان پیام‌رسان و راننده پیکر شهدا» به قلم روح‌الله شریفی منتشر شد. در مقدمه نویسنده کتاب می‌خوانیم: «این کتاب روایت زندگی غلامحسین حدادزادگان است؛ کارمند بنیاد شهید شهر قزوین، راننده آمبولانس پیکر شهدا و پیام‌رسان شهادت تعدادی از شهدای قزوین به خانواده‌هایشان. عده‌ای می‌گویند که خبر شهادت هزار شهید را برده رسانده. عده‌ای دیگر می‌گویند که بیش از صد خانواده نبوده. اما او یکی از سخت‌ترین کارهای ممکن در مواجهه با خانواده شهدا را بر عهده گرفته. برخی می‌گویند خودش است! همین بود که داغ بر دل‌مان گذاشت. همین بود که خبر را تمام نکرده فلنگ را بست و یا علی. خودش است که مثل غریبه‌ها رفتار کرد.»

■ **سینما**

فیلم «قصه شمرون» به کارگردانی عماد آل‌ابراهیم دهکردی به‌عنوان یکی از ۱۴ فیلم بخش مسابقه اصلی جشنواره فیلم مراکش انتخاب شد. نوزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مراکش از تاریخ ۱۱ تا ۱۹ نوامبر (۲۰ تا ۲۸ آبان) برگزار می‌شود و در مجموع میزبان نمایش ۷۶ فیلم از ۳۳ کشور جهان در بخش‌های مختلف رقابتی، نمایش‌های ویژه، سینمای مراکش، سینمایی برای مخاطبان جوان و... خواهد بود. در خلاصه داستان فیلم «قصه شمرون» آمده است: ایمان و برادر کوچکترش پایار با پدرشان زندگی می‌کنند. ایمان پس از مرگ مادرشان به‌دنبال راهی برای رهایی از یک زندگی ریشه‌کن شده است. او به لطف ارتباطاتش کسب و کاری را برای کسب سود سریع راه‌اندازی می‌کند؛ چیزی که در ابتدا فرصتی برای شروعی جدید به نظر می‌رسد به چرخه‌ای پیچیده تبدیل می‌شود که بر سرنوشت خانواده تأثیر می‌گذارد.

■ **تلویزیون**

احسان مهدی برنامه‌ساز و مجری از ساخت یک برنامه استعدادیابی سرود در یکی از شبکه‌های تلویزیونی خبر داد. مهدی بازیگر، صداپیشه و برنامه‌ساز حوزه کودک، درخصوص ساخت یک برنامه جدید برای یکی از شبکه‌های اصلی سیما عنوان کرد: «برنامه استعدادیابی سرود را داریم که برای شبکه‌ای غیر از شبکه کودک یا امید است و چون هنوز شبکه جزئیات آن را اعلام نکرده است من هم نمی‌توانم اطلاعات بیشتری بدهم.»

■ **تئاتر**

نمایش «هفت‌خوان اسفندیار» نوشته محمدرضا کوهستانی و کارگردانی حسین پارسایی، محصول سازمان رسانه‌ای هنری اوج و برداشتی آزاد از شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی است. این نمایش قرار بود در پاییز سال جاری روی صحنه برود ولی این اجرا بنا به دلایلی که هنوز عنوان نشده، لغو شده است. حسین پارسایی که پیش از این نمایش‌های «اولیور توئیست»، «بینوایان» و «سرباز» را به صحنه برده بود، علاوه‌بر کارگردانی، تهیه‌کنندگی اولین تئاتر حرفه‌ای محصول سازمان رسانه‌ای هنری اوج را نیز بر عهده داشت.

■ **تجسمی**

تابلوی «صبح زود، سنت-ماکسیم» دیوید هاکنی در حراجی کریستیز لندن به بهای ۲۳ میلیون دلار، سه‌برابر برآوردهای ابتدایی چکش خورد و به فروش رسید. دیوید هاکنی هنرمند و نقاش شناخته شده انگلیسی، تابلوی «صبح زود، سنت-ماکسیم» را که ترسیمی از تصویر چشم‌انداز برآمدن آفتاب در افق دریای مدیترانه است سال ۱۹۶۹ آفریده بود و این تابلو بیش از سه دهه در اختیار یک مجموعه‌دار خصوصی بود. پیش از این تصور می‌شد «صبح زود، سنت-ماکسیم» با رقم ۸ تا ۱۱ میلیون دلار به فروش رود اما یک خریدار ناشناس در حراجی کریستیز لندن پس از ۶دقیقه رقابت آن را با ۲۳ میلیون دلار به گنجینه خود افزود.

دو معترض در گالری ملی لندن به تابلوی نقاشی معروف «گل‌های آفتابگردان» اثر گرانقیمت «ونگوگ» حمله کردند. این دو زن که متعلق به گروه‌های اعتراضی آب و هوایی بودند با حمله به تابلوی گرانقیمت «گل‌های آفتابگردان» روی آن سوپ گوجه‌فرنگی ریختند، گرچه این تابلوی معروف با شیشه محافظت می‌شود. پس از ریختن سوپ گوجه‌فرنگی روی تابلوی «ونگوگ» که ۸۰ میلیون دلار ارزش دارد و یکی از مهم‌ترین گنجینه‌های این گالری است، دست‌های خود را نیز به دیوار پایین اثر چسباندند.

قربانی شدن یک فیلم کودک

سایه روشن

محدثه واعظی‌پور
روزنامه‌نگار

سیدجمال سیدحاتمی پس از سال‌ها فعالیت در سینمای ایران، مثل اغلب سینماگران بالاخره به سراغ کارگردانی آمد و فیلمسازی را انتخاب کرد.

او یک فیلم خوب درباره دختران نوجوان به‌نام «لاک قرمز» ساخته که آن‌طور که باید دیده نشد. «لاک قرمز» فضایی واقع‌گرا و قصه‌ای تکان دهنده داشت و بیننده را متأثر می‌کرد. سیدحاتمی در «بام‌بالا» مسیری کاملاً متفاوت با تجربه «لاک قرمز» پیموده وکوشیده در فضای تکراری و کسالت بار سینمای کودک این سال‌ها، فیلمی مفرح، شاد و در عین حال آموزنده برای کودکان و نوجوانان بسازد. «بام‌بالا» با توجه به متر و معیارهای حاکم بر سینمای کودک در ایران، فیلمی استاندارد و خوش‌ساخت است. فیلمی فانتزی که مخاطبانش را به دنیای خیال، موسیقی و ترانه می‌برد و مناسب با ذائقه نسل امروز است. نسلی که نگاهش به روایت، سینما، موسیقی و ترانه متفاوت و همسو با فیلم‌های روز جهان است.

«بام‌بالا» که می‌توانست فیلمی پرفروش و پرمخاطب باشد، در روزهایی روی پرده رفته که وضعیت سینماها خوب نیست و شرایط اجتماعی، انرژی و انگیزه‌ای برای سینما رفتن باقی نگذاشته است. آموزش و پرورش به‌عنوان نهادی مرتبط با کودکان و نوجوانان، سال‌هاست ارتباط عمیق با سینما ندارد و پشتیبان فیلم‌هایی نیست که برای بچه‌ها ساخته شده است. آنچه در دهه شصت و هفتاد به عنصری پیش‌برنده برای سینمای ایران تبدیل شده بود و فضایی ایجاد می‌کرد که سینمای کودک، زیر سایه جریان اصلی اکران، قرار نگیرد و دیده شود.

«بام‌بالا» که متعلق به نوعی از فیلمسازی است که به مخاطب و فروش اهمیت می‌دهد و برای جذب مخاطب ساخته شده، در شرایط فعلی قربانی شده است. در انبوه فیلم‌های روی پرده، فیلم‌هایی که اغلبشان شکست خوردند یا طبق انتظار نتوانستند فروش کنند، «بام‌بالا» نمی‌تواند آن گونه که شایسته است دیده شود. فیلمی که در بخش خصوصی ساخته شده و کوشیده به هوش و سلیقه بچه‌های امروز احترام بگذارد، می‌توانست مخاطبانی میلیونی داشته باشد و در همه سینماهای ایران اکران شود. در شرایط فعلی، به نظر نمی‌رسد حتی اطلاع‌رسانی درباره این فیلم به بیشتر دیده شدن آن کمک کند، با این همه تماشای «بام‌بالا» در سالن سینما، ساعتی فراغت و تخیل برای کودکان و نوجوانان به ارمغان خواهد آورد. آنها را درگیر قصه‌ای می‌کند که در بسیاری از خانواده‌ها در جریان است و نسل باهوش امروز، با آن بیگانه نیست. «بام‌بالا» بازی‌هایی خوب و فضایی جذاب دارد و می‌توان گفت از آثار قابل توجه سینمای کودک در یک دهه اخیر است. سیدحاتمی به شهادت «لاک قرمز» و «بام‌بالا» سینمای کودک ونوجوان را می‌شناسد و می‌تواند در این عرصه، فیلمسازی موفق باشد.

روایتی دقیق و خواندنی از «تن‌های تنها»

پیشنهاد

منوچهر رضایی
داستان‌نویس و منتقد

مجموعه داستان کوتاه «پیراهنم آبی نبود» شامل ۹ داستان کوتاه و بیست‌وسه داستانک مینی‌مال به نویسندگی ارژنگ تورانی است که توسط نشر سیب سرخ در ۸۸ صفحه به‌تازگی وارد بازار ادبیات داستانی شده است. نویسنده را از سالیان دور می‌شناسم. فارغ از نوشتن فیلمنامه و تهیه‌کنندگی و ساخت فیلم کوتاه، دغدغه اصلی او همواره نوشتن داستان کوتاه بوده است. تورانی را می‌توان نویسنده‌ای تجربه‌گرا دانست که به‌رغم کم‌کاری‌اش در جهان موازی، داستان‌هایش غالباً فضای خاکستری و پراسترس دارند. با داستان «خانه در تاریکی» به آرامی گام برمی‌دارد و جویای حال شخصیت‌هایش در «بوی تمشک‌های وحشی» می‌شود و درد تنهایی آنها را به مخاطبانش در «اتاقی پر از عطر گل‌های سرخ و زخم خاطر و...» انتقال می‌دهد. زبان مؤلف در این داستان‌ها اغلب ضرباهنگ یکنواختی دارد و گاه جملات با کلمات کتابی از یکنواختی و توازن نثر و زبان خارج می‌شود. وجه اشتراک محتوایی اغلب داستان‌ها شرح سرگشتگی و حیرانی آدم‌هایی است که مسخ شده‌اند و در هیأت و شمایل فرد دیگری درمی‌آیند. درواقع هر یک از داستان‌ها پنجره‌ای به سمت ویرانی «ارواح خسته» بازمی‌کند که همگی در جست‌وجوی بازیابی واقعیت خویش‌اند اما در نهایت تسلیم تقدیر از پیش تعیین شده خود می‌شوند. این شخصیت‌ها پیش از اینکه با دنیای بیرونی و فیزیکی پیرامون خود مواجه شوند، با دنیای درونی و ذهن آشفته خود سر ناسازگاری دارند. با این حال می‌خواهند هرچه سریع‌تر از این پریشانی خود را برهانند ولی همان‌طورکه اشاره شد در گرداب حیرانی به اجبار تن به رضای قضا می‌دهند.

■ **پیراهنم آبی نبود**
ارژنگ تورانی
نشر سیب سرخ

نکته حائزاهمیت در اغلب داستان‌ها پیوند عمیق خیال و واقعیت است. درواقع شخصیت‌ها با گمانه‌های ذهنی دست به اعمالی می‌زنند که نمود عینی پیدا می‌کنند. داستان «ماه و باد، کالبدشکافی یک اتفاق» شکل‌گیری کامل خیال تجریدی شخصیت‌ها و حرکت و عمل در بطن واقعیت زندگی برای ایجاد یک فضا در جهت مکاشفه تلاش اصلی آدم‌ها در فضای داستان است. نویسنده در ساختار متن به فضا عینیت ملموس نمی‌دهد اگرچه به ماهیت اشیا تا حد ممکن بها می‌دهد، تا جایی که اجازه می‌دهد مخاطب در پشت متن فضای دلخواه هر داستان را با تخیل خود ترسیم و کامل کند. نویسنده مجموعه در ساختار بیانی داستان‌ها سعی کرده به یک زاویه دید و فرم ثابت و انتزاعی در روایت اکتفا نکند و برحسب حال‌وهوای رویدادها از زبان و زاویه دید متنوع رویدادها هر داستان را پیش ببرد و از این نظر موفق عمل کرده است. همین امر نشان‌دهنده مهارت او در پرداخت داستان‌هایش است. تخیل نویسنده در اکثر داستان‌ها موازی واقعیت‌های ملموسی است که همه آدم‌ها در زندگی شخصی با آن در مواجهه هستند. زندگی و مقدرات مایه اصلی داستان‌های تورانی است که هرچند در زیبایی شناسی چندان وقعی به فرایند علّی و معلولی اذهان مشوش آنها نمی‌نهد و بی‌آنکه روانکاوی خاص و عمیقی روی آنها انجام داده باشد با نثری موزون و تلگرافی به اجزای اصلی داستان که همانا شرح مقدرات انسان و تقدیر اوست می‌پردازد. شاید به همین دلیل بتوان گفت مجموعه داستان «پیراهنم آبی نبود» شکل مدرن امروزی را بر هم زده است. نثر و زبان و فضای حاکم بر ساختار کلی داستان‌ها مبین یک بعد از زندگی انسان است. در اغلب داستان‌ها وجه روحی درون انسان‌ها ذره‌ذره در لایه‌های مخوف زندگی نمایان می‌شود که منجر به عکس‌العمل‌های خاص از جانب شخصیت‌ها می‌شود.

داستان‌های تورانی انسان شمول هستند آن هم به مفهوم واقعی کلمه. علتش هم واضح است. نویسنده در داستان کوتاه که برش یا برش‌هایی کوتاه از زندگی را شامل می‌شود به معنای اخص کلمه انسان را با پرسش‌های بنیادی که مربوط به ذهن هزارتوی انسانی است به‌خوبی بیان می‌کند. شخصیت‌های تورانی در زندگی شخصی خود تولید پرسش می‌کنند و جواب را به عهده مخاطب می‌گذارند و ماهیت درد و رنج درونی در عالم تنهایی را پشت پرسش‌های خود برای خواننده مطرح می‌کنند. نویسنده، نوشتن را به معنای خاص، مجردترین صورت ارتباط بین فرد نویسنده و مخاطب قرار داده تا او بتواند عالی‌ترین ارتباط ذهنی را در فضای داستان‌هایش برقرار کند. جذابیت «پیراهنم آبی نبود» از جمله به‌دلیل همین ویژگی است.

مطلع تنوع ژانر در سینمای ایران

یادداشت

سعید نجاتی
فیلمساز و عضو هیات انتخاب و داوری فیلم‌های تجربی

از مهمترین رویدادهای فرهنگی برگزاری جشنواره‌های مختلف سینمایی است که طی آن فیلم‌های مختلف به نمایش درمی آیند و فیلمسازان، منتقدان و داوران در دورهمی جذاب علاوه بر رصد آثار یکدیگر به تبادل آموخته‌های خود می‌پردازند. در ایران مهمترین جشنواره فیلم کوتاه که می‌توان آن را برآیند سالانه فیلمسازی کوتاه دانست جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران است که خوشبختانه نام اسکار کوآلیفا وزن آن را در چند سال اخیر بالا برده و توسط فیلمسازان دیگر کشورها نیز بخوبی پیگیری می‌شود.

از دلایل اهمیت این جشنواره برای سینمای ملی همین بس که با نگاهی به کارنامه کاری فیلمسازان بلند آوازه سینمای کشور رد پای آنها را در فیلم کوتاه و همین جشنواره می‌توان دید؛ فیلمسازانی که با اندوختن تجربه و نشان دادن توانایی خود پا به عرصه سینمای بلند نهاده‌اند. نکته دیگر در باب اهمیت این جشنواره و جوایز آن که البته می‌تواند از منظری دیگر آسیب هم باشد بررسی آثار ساخته شده بعد از برگزاری هر دوره جشنواره است که با مشخص شدن جوایز آن و فیلم برتر سال در دوره بعد شاهد ساخت فیلم‌هایی از فیلمسازان جوان‌تر با الهام از فیلم یا فیلم‌های برتر سال قبل هستیم. در چند سال اخیر فیلمسازان کوتاه بخوبی توانسته‌اند با درخشیدن در این جشنواره نام و نشانی دست و پا کنند و با دست پر پا به عرصه سینمای بلند گذاشته‌اند. در ارزیابی کلی فیلم‌ها و فیلمسازان راه یافته به بخش مسابقه یا حتی فیلم‌هایی که به جشنواره سی و نهم راه نیافتند چند نکته قابل تأمل وجود دارد که بیم‌ها و امیدهایی را در پی خواهد داشت. شاید مهم‌ترین ویژگی این دوره از جشنواره حضور فیلم‌هایی با رویکرد دوره جدید انجمن سینمای جوان در مورد فیلم کوتاه و مقوله ورود به ژانر (گونه) است. چه این نوع نگاه به فیلم کوتاه را قبول داشته باشیم یا نه با بازبینی فیلم‌های رسیده همین اعلام حمایت از ژانر یا رویکرد ژنریک، نگاه فیلمسازان کوتاه و معدود تهیه‌کنندگان آن را به ساخت فیلم‌هایی متفاوت با آنچه تاکنون روی پرده این جشنواره سینمایی دیده‌ایم چرخانده است. شاید تا پیش از این ترس ورود به این مقوله یا هر دلیل دیگری باعث می‌شد با گستردگی این چنینی از فیلم‌های متفاوت (چه آنها که سر و شکل خوب یافته‌اند و مؤلفه‌های ژنریک را رعایت کرده‌اند چه آنها که ناموفق بوده‌اند) مواجه شویم.

موافقان و مخالفان مبحث ورود به نگاه ژنریک به فیلم کوتاه شاید با دیدن آثار این دوره روی این مسأله به توافق خواهند رسید که موجی از نگاه دیگرگونه به فیلم کوتاه یا داستان‌گویی وانتخاب موضوعات خلاف آنچه تاکنون دیده‌ایم به وجود آمده است و این شاید در بلندمدت بتواند همان‌گونه که در برهه‌های زمانی مختلف با هدفگذاری‌هایی که صورت گرفته بود سینمای اجتماعی ایران را به جهانیان معرفی کند. با دست‌کم نگرفتن این تجربه‌ها و بازگذاشتن مسیر این فیلمسازان چه توسط دولتمردان و سیاستگذاران و چه توسط حامیان معنوی فیلمسازان، می‌توان چشم‌اندازی متفاوت و با فیلم‌هایی کاملاً دیگرگونه از آنچه را اکنون روی پرده سینماهای کشور دیده می‌شود شاهد بود. از دیگر نکات مهم این دوره از جشنواره حضور گسترده فیلمسازان جوانتر در کنار چند اسم نامی فیلمسازان کوتاه است که این نوید را می‌دهد نام این استعدادهای جوان و نوظهور با نگاه نو در موضوعات و ساختار را در سینمای بلند (در صورت تمایل و کوچ آنها به سینمای بلند) بشنویم؛ به امید آن که این نسل جدید فیلمسازان، مخاطبین تشنه سینما را که مدت هاست روی پرده سینماهای ایران دو یا سه نوع از سینما را تجربه کرده‌اند با فیلم‌های خود به سینما بکشانند. جشنواره فیلم کوتاه تهران امسال با هر سلیقه‌ای دیدنی خواهد بود و انتظار این می‌رود این دورهمی خانواده بزرگ فیلمسازان فیلم کوتاه مورد ارزیابی درست قرار گیرد تا این نهال فیلم‌های نوظهور و فیلمسازان جوان طی سال‌های آتی به بار بنشیند و مسیری دیگر برای سینمای ایران بازکند. در این بین حضور رسانه‌های گوناگون مثل سالیان گذشته و توجه به این آثار و فیلمسازان می‌تواند راهگشای این مبحث باشد و صدای این تفاوت را به گوش مسئولان سینمایی و همچنین البته تهیه‌کنندگان برساند تا با بها دادن به این نوع نگاه‌ها جای خالی گونه‌های مختلف سینمایی را پر کنند.

شکستن توهماتی که به آنها چسبیده‌ایم

یک فنجان چای

آزاده سهرابی
روانشناس

زن تمام زندگی‌اش، تفریحاتش و ارتباطاتش را سال‌ها صرف این کرده بود تا تنها پسرش در رشته پزشکی قبول شود. حالا بعد از سه سال تلاش پسر در نهایت او پذیرفته بود که پسرش در رشته دیگری به تحصیل ادامه دهد. او دچار افسردگی و پوچی بود. اینکه سال‌های زیادی را چه مادی و چه معنوی هزینه کرده بود تا آینده پسرش تضمین شود. حالا همه آنها را بر باد رفته می‌دید و تحمل پذیرش این شکست را نداشت. می‌گفت پسرشان خوب درس نخوانده، دچار حواس‌پرتی‌های خاص دوره نوجوانی و جوانی شده، شاید هم قدرناشناس بوده. هنوز هم معتقد است پسرش فقط باید کمی همت می‌کرد. او به تمامی اینکه ممکن است فرزندش با همه تلاشش نتوانسته بود موفق شود، اینکه تمام آن هزینه‌ها را در واقع برای آرزوهای موهوم خودش کرده بود نمی‌پذیرفت. او در واقع میزان بالای خودخواهی درونش را که در چهره از خودگذشتگی جلوه‌گر بود نمی‌پذیرفت. حالا لحظه‌ای بود که باید تمام انکارها را کنار بزند و با حقیقت‌ها روبه‌رو شود. اما باز هم ترجیحش به نگه داشتن حال افسرده و «شکسته شدن» بود. چرا؟

جف فاستر نویسنده و سخنران (راه معنوی) که خود دوره‌ای از رنج تنهایی و افسردگی را تجربه کرده است، می‌گوید: شکسته شدن همواره می‌تواند رخنه یا نفوذ در حقیقتی عمیق باشد؛ اینکه تنها آنچه در درون شما دروغین است، می‌شکند. حقیقت نمی‌شکند. گروهی این آگاهی را بیداری و گروهی دیگر خودآگاهی می‌نامند.

در واقع آنچه او می‌گوید به زبان ساده این است که اگر چیزی درون شما می‌شکند که به دروغ بر خود تحمیل کرده باشید، چیزی را درون خود راه داده باشید که حاصل انکار است، حاصل وارونه‌سازی است، مثل این زن که خودخواهی را با ازخودگذشتگی جایگزین کرده و حالا گمان می‌کند این ازخودگذشتگی او است که نادیده گرفته شده و به ثمر ننشسته است و رنجی که این زن باید بکشد این است که خودخواهی خود را در تمام این سال‌ها ببیند. دیگر اینکه بپذیرد فرزندش آنقدر که او آرزو داشته در درس خواندن پشتکار یا هوش ندارد. واقعیت این است که آنچه اینجا شکسته شده از ابتدا نیز چیزی جعلی بوده است و به وادی حقیقت تعلق نداشته است.

حقیقت‌ها گاه آرزوهای ما را می‌کشند. برای عبور از شکسته شدن باید مرگ این آرزوها را تحمل کنیم. اینجاست که تمامی انکارهای ما فرو می‌ریزند و این فروریختن به همین سادگی در روان ما قابل تحمل نیست. برای همین است که گاه ترجیح می‌دهیم افسردگی را تحمل کنیم یا حتی افرادی ممکن است ترجیح بدهند به فکر پایان دادن به زندگی خود باشند تا پذیرفتن پایان دادن به دروغی که تا به حال به خود می‌گفتند.

جان فریدریکسون معتقد است که هنگامی که انکار ما می‌شکند سوگواری و خشم جاری می‌شود ولی چون ما از فقدان توهمات پیشین می‌هراسیم شروع به داستان‌سرایی می‌کنیم. این داستان‌سرایی همان تحریف حقیقت است و ادامه همان انکار؛ ولی این‌طور به‌نظر می‌رسد که در خودش پذیرش «درهم شکسته شدن» را دارد. داستان‌سرایی این زن این است که پسرش اسیر هیجانات نوجوانی و جوانی شده است و از درس غافل مانده یا اینکه مدرسه‌اش به قدر کافی برای فرزندش زمان نگذاشته یا....

فردریکسون جمله‌ای دارد مبنی بر اینکه زیبایی تحریف در این است که با کنار گذاشتن مقدار کافی از اطلاعات می‌توانیم هر کسی را اهریمن جلوه دهیم یا هر کسی را فرشته بپنداریم. یعنی ما با نادیده گرفتن بخش‌های مهمی از حقیقت راهی برای خود باز می‌کنیم که به دروغ‌مان ادامه دهیم. مثل اینکه این مادر تلاش‌های فرزندش را نادیده می‌گیرد، عدم علاقه‌اش به پزشکی و حتی ترس این پسر از خون را نادیده می‌گیرد، حتی حاضر است این را نادیده بگیرد که رشته فعالی که پسرش در آن مشغول تحصیل است رشته خوبی است و می‌تواند آینده شغلی خوبی برای او به همراه داشته باشد. شاید به نظر غیرمنطقی برسد که یک نفر چنین محکم از آمدن به سمت حقیقت خودداری کند ولی واقعیت این است که آن «دروغ» اولیه یعنی از خودگذشتگی بی‌پایان مادرانه چنان قدرت را در روان آن زن به دست گرفته که حاضر نیست به سمت حقیقت حرکت کند.

در پروسه روان‌درمانی، درمانگر می‌کوشد تا فرد اگر با قدرت در صندلی قربانی بودن نشسته است او را از روی این صندلی بلند کند. این وقتی رخ می‌دهد که فرد باور کند باید دست از تغییر در دیگری یا محیط بردارد و بپذیرد تنها محدوده‌ای که توان تغییر در آن را دارد «خود» او است.

عکس نوشت

غول مجموعه «هری پاتر» در سن ۷۲ سالگی درگذشت. «رابی کالترین» در این مجموعه سینمایی به ایفای نقش «روبیوس هاگرید» پرداخته بود. هاگرید از شخصیت‌های تخیلی مجموعه داستان‌های مخلوق «جی.کی.رولینگ» است، مردی که نگهبانی موجودات جنگل ممنوعه در مدرسه جادوگری هاگوارتز را برعهده دارد. کالترین با اینکه یکی از موفق‌ترین بازیگران اسکاتلندی در اجرای آثار شکسپیر بود اما در میان عموم سینمادوستان جهان به عنوان غول مجموعه هری‌پاتر مشهور شده است.